

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
 تاریخ: ۱۱ آبان ۱۴۰۰  
 موضوع جزئی: آیه ۴۰ \_ بخش اول \_ یک پرسش و پاسخ های آن \_  
 مصادف با: ۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۳  
 بخش دوم: «و أوفوا بعهدي أوف بعهدكم» \_ فرق عهد و میثاق  
 جلسه: ۱۱

﴿الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين﴾

یک پرسش و پاسخ های آن

گفتیم در آیه ۴۰ پیرامون سه بخش سخن خواهیم گفت. بخش اول این بود: «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ». اینجا یک پرسش و سوالی ممکن است مطرح شود که نعمت هایی که خداوند تبارک و تعالی به بنی اسرائیل عطا کرده مربوط به اجداد آن‌ها بوده و مخاطبین این آیه مشمول این نعمت‌ها واقع نشدند. یعنی خداوند دارد به کسانی می‌گوید «اذکروا نعمتی» که آن نعمت‌ها در اختیار این‌ها نبوده. نعمت‌ها به اجداد این‌ها داده شده، آنوقت چطور خداوند به این‌ها می‌فرماید: «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»؟

به تبع این سوال ممکن است آن آثار سه گانه ای هم که برای امر به یاد آوری به نعمت گفتیم مخدوش شود. چون گفتیم این دعوت به شکر نعمت و پرهیز از کفران نعمت است، دعوت به توحید است، و اینکه اگر آن نعمت‌ها از کف رفته به خاطر خود شما است، خداوند آن‌ها را تغییر نداده. آن آیه را هم خواندیم که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید مردم خودشان این نعمت‌ها را تغییر می‌دهند. آنگاه چگونه به فرزندان آن‌ها خطاب شده و به آنان امر شده که نعمت من را یادآوری کنید؟

پاسخ‌ها

این سوالی است که مهم است و به نظر می‌رسد باید به آن پاسخ داده شود. اینجا وجوهی در پاسخ به این سوال و اشکال مطرح شده که اشاره می‌کنم تا ببینیم کدام یک از این وجوه را می‌توانیم بپذیریم؟

وجه اول

وجه اول این است که بالاخره این نعمت‌ها درست است که به پدران این‌ها داده شده، اما اگر آن نعمت‌ها نبود، و آن امکانات فراهم نبود، چیزی از آن‌ها باقی نمی‌ماند و نسلی از آن‌ها وجود نداشت. پس در واقع مخاطبین آیه که یهود زمان پیامبراند، این‌ها هم برخوردار از آن نعمت‌ها بودند با واسطه. بله مستقیماً در آن ایام این نعمت‌ها به آن‌ها نرسیده، اما آن نعمت‌ها بود که باعث شد نسل این‌ها باقی ماند و تا به امروز حیات داشته باشند. بنابراین کأن نعمتی که به اجداد داده شده، مآلاً نعمت به خود این نسل هم محسوب می‌شود. پس با این حساب اگر خدا به این‌ها می‌فرماید نعمت من را به یاد بیاورید، غلط نیست چون این نعمتی بوده که در گذشته عطا شده و باعث استمرار و بقاء و این‌ها شده است.

## وجه دوم

وجه دیگر این است که خداوند تبارک و تعالی اگر میفرماید که یاد بیاورید نعمت من را، آن نعمتی که به شما دادم، در واقع می‌خواهد به این‌ها یادآوری کند که اجداد این‌ها از سوی خداوند تبارک و تعالی به طور خاص مورد توجه قرار گرفتند و خداوند نعمت‌هایی را به این‌ها عطا کرد و این نعمت‌ها را هم در ابتدا به این جهت به آن‌ها ارزانی داشت که آن‌ها اهل طاعت بودند، اهل دوری از کفر، شرک و الحاد بودند و الان خدا می‌خواهد به این‌ها بفرماید که اگر مانند آباء و نسل اولتان که خداوند اینچنین به آن‌ها نعمت عطا فرمود اهل طاعت و دوری از کفر و شرک باشید، این نعمت‌ها اضافه می‌شود، امتداد پیدا می‌کند، «لئن شکرتم لأزيدنکم». و اگر اهل معصیت و نافرمانی و کفر و شرک باشید، طبیعتاً این نعمتها تبدیل به نقت می‌شود. یعنی در حقیقت خداوند دارد این‌ها را ترغیب می‌کند به سعادت، خیر و بر حذر می‌دارد از شر و شقاوت.

## وجه سوم

وجه سومی هم در اینجا ذکر شده و آن اینکه این نعمت‌ها هرچند به آباء و اجداد عطا شده ولی خداوند دارد به این‌ها می‌گوید آن نعمت‌هایی را که به آن‌ها دادیم به یاد بیاورید. آن نعمت‌ها فراوان بود و دارد می‌گوید شما به یاد بیاورید نعمت‌هایی را که به پدرانتان دادیم. حال یادآوری نعمت‌هایی که به پدرانتان دادیم، چه فایده‌ای دارد؟ درست است که طبق این احتمال این‌ها الان این نعمت‌ها را ندارند، اما این یادآوری چه فایده‌ای دارد؟

خود این یادآوری در حقیقت راهنمایی است برای آن‌ها و در واقع می‌خواهد بگوید همین که شما فرزندان آن پدران هستید، پدرازی که خداوند اختصاصاً نعمت‌های فراوانی برای آن‌ها فراهم نمود، خودش نعمتی بزرگ است برای شما. مثلاً پدری که خوشنام است، اعتبار دارد، صاحب مال و موقعیت است، بالاخره اعتبارش، موقعیتش و... برای فرزند هم موقعیت، اعتبار، مال و ثروتی فراهم می‌کند. پس آنچه که از آباء و اجداد به این نسل رسیده، خودش یک نعمت بزرگ محسوب می‌شود.

این وجوه بعضاً ممکن است شباهت و قرابت به یکدیگر داشته باشند و یا بعضی به بعضی دیگر برگردند. اما به هر حال وجوهی هستند که برای پاسخ به آن سوال داده شده که چگونه نعمت‌ها برای آباء و اجداد بوده اما حالا نسل فعلی بنی اسرائیل مورد خطاب قرار گرفتند که آن نعمت‌ها را یادآوری کنید.

## حق در مسئله

به نظر می‌رسد که این وجوه مانعة الجمع نیستند. یعنی این وجوه می‌تواند همگی به نوعی در اینجا ذکر شود. این سه وجه را فخر رازی در ذیل این آیه ذکر کرده. 'هم می‌توانیم بگوییم خداوند تبارک و تعالی این نعمت‌ها را به اجداد عطا کرده

۱. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۳۴.

و این نعمت‌ها باعث بقاء این نسل شد و اگر آن نعمت‌ها نبودند اصلاً حیاتی باقی نمی‌ماند. هم می‌توانیم بگوییم النعمُ علی الآباء نعمٌ علی الأبناء. هم می‌توانیم بگوییم خداوند تبارک و تعالی آن نعمت‌ها را به آن‌ها داد و بدیهی است که اعتبار، قدرت و ثروتی که به واسطه آن نعمت‌ها پیدا کردند، برای فرزندانشان هم باقی مانده است.

در وجه سوم هدف این است که خداوند تبارک و تعالی یادآوری می‌کند که او به پدران شما این نعمت‌ها را داد و این برای این بود که نسل اول اهل عبادت و طاعت و اعراض از کفر و معصیت بودند و بعد کم‌کم رفتار نسل بعد باعث شد این نعمت‌ها تبدیل به نعمت شود، حال شما مراقب باشید و از کفر اعراض کنید و به اسلام روی بیاورید.

در مورد بخش اول مطلب مهم دیگری باقی نمانده است.

### **بخش دوم: «وَأَوْفُوا بَعْدِي أَوْفٍ بَعْدِكُمْ»**

در بخش دوم می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بَعْدِي أَوْفٍ بَعْدِكُمْ». اینجا دو واژه وجود دارد و آن هم وفای به عهد است. «وَأَوْفُوا بَعْدِي»، یعنی عهد خداوند. «أَوْفٍ بَعْدِكُمْ» یعنی عهد شما بنی اسرائیل. پس ما یک عهد داریم، یک وفای به عهد و دیگری هم عهد بنی اسرائیل و چهارم هم عهد خدا. این چهار نکته باید در اینجا معلوم شود که عهد چیست، عهد خدا چیست و عهد بنی اسرائیل چیست و وفای به آن چگونه است. چون می‌گویید شما به عهدتان وفا کنید. مگر بنی اسرائیل چه عهدی داشتند؟

### **فرق بین عهد و میثاق**

درباره کلمه عهد و وفاء اجمالاً توضیح دادیم که اساساً عهد یعنی حفظ یک چیز و مراعاتش در تمام احوال و شئون. اینکه چیزی مورد توجه و اهمیت باشد، یعنی هیچگاه رها نشود، هیچگاه نقض نشود، هیچگاه شکسته نگردد.

بین عهد و میثاق هم فرق وجود دارد. عهد و میثاق هر دو به معنای پیمان‌اند. هر دو به معنای حفظ یک چیز و اینکه در هر صورت باید مراعات شود‌اند. اما ظاهراً میثاق نسبت به عهد از یک اهمیت و تاکید و محکم‌کاری بیشتری برخوردار است. یعنی معنای آن اخص از عهد است. میثاق همان عهد است منتهی محکم‌کاری شده و تاکید شده، لذا محکم‌تر از عهد است. به خاطر همین است که کلمه میثاق را به کار بردند یعنی از ماده «وَوَثِقَ» به معنای اطمینان و نهایت تثبیت.

در آیات قرآن هم راجع به کلمه عهد آیه‌ای وجود دارد و هم راجع به میثاق. مثلاً میثاق بنی اسرائیل، میثاق النبیین، از این تعبیرات در آیات قرآن هم زیاد استفاده شده. بالاخره عهد و میثاق در قرآن زیاد استعمال شده و آیاتش را ذکر خواهیم کرد. مانند: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» و «إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» اخذ میثاق در آیات قرآنی زیاد وجود دارد.

می‌فرماید «وَأَوْفُوا بَعْدِي»، اینکه عهد خدا چه بوده، یعنی خداوند پیمانی را با بنی اسرائیل بسته بود و متقابلاً یک تعهدی کرده بود، حال این تعهد خدا مانند کَتَبَ عَلَيَّ نَفْسَهُ الرَّحْمَةِ است. معنایش این نیست که بر خودش چیزی را که نبوده ملزم کند که آن را حتماً انجام دهد.

لذا عمده این است که عهد این‌ها بشناسیم. در مورد این عهد احتمالاتی وجود دارد که اشاره خواهیم کرد و باید ببینیم در آیات دیگر قرآن که بحث از عهد و میثاق بنی اسرائیل است، چه اموری به عنوان عهد و میثاق بنی اسرائیل ذکر شده که انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»